

زدهام فالي و فرياد رسي مي آيد...

حافظ (خواجه شمس الدین محمد) شاعر قرن هشتم هجری تا همیشه تاریخ ادبیات و فرهنگ ایران زمین شاعر خوشبخت است...



تفال با شعر حافظ، جزئی از عشق مردم ایران به اوست

زدهام فالي و فرياد رسي مي آيد...

جام جم آنلاین: حافظ (خواجه شمس الدین محمد) شاعر قرن هشتم هجری تا همیشه تاریخ ادبیات و فرهنگ ایران زمین شاعر خوشبخت است، شاعری بختیار و سعادتمند، چرا که تقریباً همه مردم با هر ذوق و سلیقه و میزان سواد و فرهنگ و علائقی دوستش دارند و شعرش را با جان و دل می خوانند، حتی شعرها و غزل هایی که نتوان آنها را به طور مسلم به حافظ نسبت داد، از بخت یاری و سعادت حافظ بهره مند می شوند و به دل های مشتاق مخاطبان و خوانندگان می نشینند.

او قصیده و مثنوی و رباعی هم سروده که ما آنها را بخوبی می شناسیم، ولی حافظ مرد غزل است، قله و پرچم غزل است و غزل جان بیدار شعر و شهرت اوست، نخستین کتابی که غزلی از حافظ را آورده «المعجم فی معاییر اشعار العجم؛ شمس قیس رازی است که به سنه 781 هجری قمری تعلق دارد.

به هر حال از آن موقع تاکنون - بهتر بگوییم - از زمان حیات حافظ تا زمان حال، همیشه شاعری مطرح و محبوب بوده. تعداد غزل هایش در کمترین مراجع 436 و بیشترین آنها 740 غزل است که در کتاب ارجمند «جامع نسخ؛ آورده شده و همین غزل ها هستند که در قرن های گذشته با رگ و پی و خون و پوست مردم ایران عجین شده و قسمتی از گنجینه ذوق، دانایی و فرهنگ و آگاهی مردم را تشکیل داده است.

گروهی او را عالم و درویش خوانده و پرفضیلت می دانند و می گویند نزد قوام الدین عبدالله، بهاء الدین عبدالصمد، ناصر الدین عبدالرحیم و شمس الدین عبدالله که از اجله علمای زمان خود بوده اند درس خوانده و به مدارج بالای دانش و فضیلت رسیده است، بخصوص در قرآن و قرائت آن کوشا بوده و در تفسیر این کتاب آسمانی اشتغال داشته است.

اگر محمد گلندام - نخستین جمع آورنده اشعارش - او را مفخرالعلی لقب داده، اگر او را لسان الغیب نامیده اند و با القاب پراحترام دیگری که پیشینه مذهبی دارند از او صحبت می کنند ناظر بر همین مقام علمی و روحانی اوست. عده ای هم او را رند لالایی می دانند. از می و میخانه و جام و خم و صراحی و زیبارویان و سیم ساقان و سیمین بدنان و... صحبت می کند.

صلاح ما همه دام رهست و من زین بحث/ نیم ز شاهد و ساقی به هیچ باب خجل

و در عین حال به قرآنی که در سینه دارد قسم می خورد:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ/ به قرآنی که اندر سینه داری

شاید این دو بعد از زندگی هنری و ادبی او جمع ضدین باشد، ولی او شاعری هنرمند است. به معنی واقعی و کامل کلمه «شاعر؛ است و شاید در دنیای پر از پیچیدگی هنر و ذوق و شوریدگی های هنری، این دو ساحت باهم در تعارض نباشند. او یک شاعر عاشق است. عشق کلید و محور و هسته مرکزی و هستی و هویت شعر بلند بخصوص غزل شورانگیز اوست و همین است که مردم با شعر او - عمدتاً با غزل - او تفال می زنند.

همه می دانیم قرن هاست مردم در بزنگاه های زندگی، در لحظات مهم و سرنوشت ساز و گاه نه چندان خطیر و مهم با شعر او تفال می زنند یا به قول معروف فال می گیرند. اصطلاح فال حافظ، فال گرفتن یا فال زدن بسیار معروف است و اطلاع دادن از آینده و شناختن حوادث آن از راه شنیدن ها و دیدن ها است. کلمات مروا و مرغوا به معنای فال خوب و فال بد است که عرب ها به آن تفال و تطیر می گویند. تفال برخورد با شخص یا شیء یا گفته ای است که مطلوب و دوست داشتنی است و می توان آن را به فال نیک گرفت. برعکس آن، تطیر است که از ریشه طیر به معنای پرنده که مقصود زاغ یا کلاغ یا جغد است می آید که هیچ وقت در دید مردم شخصیت محبوبی نداشته است و برخورد با حیوانات، اشخاص، اشیاء، گفته ها یا حوادث نامطلوب و مکروه را به فال بد می گیرند و اگر در زبان فارسی به آن مرغوا می گویند همان «وای؛ و صوت اندوهبار و شومی است که از پرندگانی چون زاغ، کلاغ، جغد و... شنیده می شود.

دیدیم که استاد بهار هم در آن قصیده معروف جغد جنگ خود سرود:

فغان ز جغد جنگ و مرغواي او

که تا ابد بریده باد ناي او

بریده باد ناي اوي و تا ابد

شکسته و گسسته پر و پاي او

آل هم پرندهاي افسانه‌اي و موهوم است که مي‌گویند بر بام خانه‌هايي که به تازگي کودکي در آنها به دنیا آمده مي‌نشیند. صدا مي‌کند و منتظر است نوزاد بي‌محافظ بماند و او را بکشد يا ببرد.

استخاره با قرآن يا با تسبیح در میان مسلمانان بسیار رایج است و از آنجا که هندسه کلام خداوند در قرآن مورد پیروي حافظ در ایجاد ساختار شعرش بوده و از آنجا که حافظ براي مردم ایران - در طول تاریخ - داراي نوعي قداست و احترام آسماني بوده و برایش شخصيتي فراانساني و الهي قائل بوده‌اند با غزل او نیز فال مي‌گیرند. حافظ، زبان مردم است. با شادي‌ها، غم‌ها، آسودگي‌ها، دلهره‌ها و آرزوهایشان شریک است. حافظ سویداي دل مردم و حافظه تاریخي ایرانیان است خود او واژه فال را در چند جا از سروده‌هاي خود به کار برده:

به نااميدي از این در مرو بزن فالي

بود که قرعه دولت به نام ما افتد

یا: روز هجران و شب فرقت یار آخر شد

زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد

یا: از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش

زده‌ام فالي و فریاد رسي مي‌آید

از این ابیات و چند بیت دیگر او مي‌فهمیم حافظ در زمان خودش با پدیده‌اي - هر چند غیرعلمي - به نام تفال یا فال گرفتن مواجه بوده است. در فولکلور و فرهنگ غیرمکتوب و اعتقاد عامه مساله فال گرفتن، مبارك بودن یا شوم‌بودن همیشه مطرح بوده. حرکت ستاره‌ها یا شکل گرفتن اشیاء در کنار هم نیز همیشه اسباب و ادوات گونه‌گوني براي تفال یا تطیر بوده‌اند.

به هر حال قرن‌هاست با دیوان حافظ فال مي‌گیرند. حتي کسانی که اعتقادي به این‌گونه مسائل ندارند باز هم به خاطر شخصیت پرجاذبه حافظ و نفوذ شعر دلپذیر او در مواقع تصمیم‌گیری، دیوان او را به ترتیبي که خواهیم گفت یا گاه بی‌هیچ نظم و قاعده‌اي مي‌کشایند و ابیات اول غزل او را و نیز شاهد آن را در غزل بعد مي‌خوانند و اراده خود را در انجام‌رساندن یا معطل‌گذاشتن امر موردنظرشان اعمال مي‌کنند. آنه ماري شیمل هم در این باره مطلبي نوشته و مي‌گوید: سنت فال به دیوان حافظ، اولین بار در زمان تعیین مکان دفن او انجام و از آن پس مرسوم شد. raquo;

ده‌ها فالنامه حافظ طی قرون گذشته گردآوری و به اشکال مختلف تکثیر شده. فقط از دوست خوشنویسم غلامعلي محبی‌نژاد، دو فالنامه حافظ الان در کنار هم هست یکی با همان عنوان معروف «فالنامه حافظ raquo; و دیگری «شاخه‌نبات raquo; (تفالي بر دیوان حافظ) و ده‌ها منتخب دیگر که من بعضي از آنها را دارم و باقي را هم به خاطر یکسان‌بودن گفتارهایشان تهیه نکرده‌ام. دوست حافظ‌پژوه ارجمندم استاد بهاء‌الدین خرمشاهي در کتاب ممتع و مفید «ذهن و زبان حافظ raquo;* به طور موجز و گذرا راجع به فال حافظ و حقیقت و مجاز آن صحبت مي‌کند و نمونه‌هايي از تفال‌هاي تاریخي و غیرتاریخي را مطرح مي‌نماید نظیر فالي که شاه طهماسب صفوي زده است. گویند انگشتر گرانبهاي او گم و شاه پریشان‌خاطر شده بود. براي تسلي خاطر و چاره‌جویي فالي با دیوان حافظ مي‌زند. چنین مي‌آید:

دلي که غیب‌نماست و جام‌چم دارد

ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

شاه از شدت مناسبت آن فال از سر حیرت دست بر زانو می‌زند و در همین حال احساس می‌کند چیزی برجسته زیر دستش آمده است. جستجو می‌کند و انگشتی را که در سجاف قبایش پنهان مانده بود، پیدا می‌کند.

یا شاه‌عباس صفوی در بدایت کارش و پیش از آن که همه ایالات و ولایات را به زیر نگین حکم خود درآورد، عزم سفری نظامی به آذربایجان داشته است و چون اندک تردیدی به خاطرش ظهور می‌کند، روی به لسان‌الغیب می‌آورد و چنین می‌آید:

عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ!

بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

شاه شگفت‌زده می‌شود و عزم خود را برای سفر یا لشکرکشی به تبریز جزم می‌کند و بعدها به اهمیت تاریخ‌سازی آن فال پی می‌برد.

ده‌ها نمونه دیگر از این گونه تفال‌ها از شعر حافظ وجود دارد و نقل شده است. اگرچه من خود به شخصه اعتقادی به فال و تفال ندارم، ولی به حافظ آنقدر علاقه‌مند و وابسته‌ام که گمان می‌کنم تفال از دیوان او نوعی عرض‌ارادت به او و بیان عشق بیتابانه مردم ایران به اوست. از آنجا که بارها گفته‌ایم و می‌گوییم ما با حافظ زندگی کرده‌ایم، در کنار او بزرگ شده‌ایم، او عضو عزیز و محترم و مسموع‌القول خانواده‌های ماست با او مشورت می‌کنیم؛ به حرفش و نظرش دل می‌سپریم و اطمینان داریم از این عرض‌ارادت، سعادت‌ی نصیبمان می‌شود. دکتر محمود روح‌الامینی کتابی دارد با عنوان «#171؛ به شاخ نباتت قسم»؛ باورهای عامیانه درباره فال حافظ و شرح و تحلیل آن از انتشارات پاژنگ تهران، 1369 که می‌توان عنداللزوم به آن مراجعه کرد و نیز کتاب‌هایی که قبلاً از آنها اسم برده شد.

آداب و رسوم تفال با دیوان حافظ را همه ما می‌دانیم که رو به قبله می‌نشینیم، دیوان را باز می‌کنیم، چشم‌ها را می‌بندیم، فاتحه‌ای به روح بلندش می‌خوانیم، نیت می‌کنیم، دیوان را می‌گشاییم. اولین بیت از غزل در سمت راست صفحه باز شده یا صفحه قبل آن را می‌خوانیم و از مضمون آن و کلمات مهم و کلیدی‌اش به جواب حافظ پی می‌بریم و برای احتیاط غزل بعد آن را هم به عنوان شاهد می‌خوانیم و می‌گذریم.

سیدمحمود سجادی / پژوهشگر ادبی

پانوش:

* چاپ هشتم، ویراست سوم - انتشارات ناهید، 1384